هُواللّه-ترانی يا الهی متذللّاً الی عتبة رحمانيّتک…

عبدالبهاء

اصلی فارسی



# هُواللّه

ترانی يا الهی متذللّاً الی عتبة رحمانيّتک متضرعاً الی ساحة فردانيّتک مبتهلاً الی سدرة ربوبيّتک و الضّعف اعترانی و لا اقتدر علی الحرکة فی خدمة خيرة خلقک و اصبحت متزعزع الأعضآء مترعرع الأجزاء مرتجف الأرکان نحيل المحن و الآلام فی سبيلک حتّی غدوت قريحاً ضعيفاً جريحاً طريحاً علی التّراب منتظراً لظهور آثار فضلک و رحمتک مفتقراً الی بروز آيات قدرتک و موهبتک

ربّ ايّدنی بقوّة من عندک و قدرة من لدنک حتّی اتمکّن من عبوديّتک و عبادتک و استطيع السّعی و الجهد طلباً لمرضاتک و خدمةً لأحبّائک ربّ قد وهن منّی العظم و اشتدّ الضّر و الضّعف و زاد الانحلال فليس لی صون و عون الاّ فضلک و الطافک و حولک و قوّتک ربّ ادعوک بلسانی و ارجوک بجنانی ان ترسل نفحات قدسک الی ارض ارتفع فيها النّدآء و اشتهر فيها الآثار و سطع فيها الأنوار و انجذب بها الأبرار الی ملکوت الأسرار

ربّ تری انّ احبّائک و اصفيائک و الورقات المبتهلة من امائک فی تلک العدوة القصوی منجذبين الی الملأ الأعلی و مشتعلين بنار محبّتک المتأجّجة بين الضّلوع و الأحشآء ربّ قدّر لهم کلّ خير قدّر فی الملکوت و ادفع عنهم کلّ ضير يحدث فی عالم النّاسوت و صنهم فی کهف حفظک و حمايتک و احفظهم تحت رعاية اعين رحمانيّتک و انصرهم فی جميع الشؤون و الأحوال و وفّقهم علی حصول الأمانی و الآمال و کن عضداً لهم فی مقاومة اهل الطّغيان و ملجأً لهم اذا امتدّت ايادی الظّلم و العدوان ربّ اجعلهم ازهار حديقة معرفتک و اثمار شجرة محبّتک و طيوراً صادحةً فی رياض العرفان و حيتاناً سابحةً فی غياض الفضل و الاحسان انّک انت الکريم الحليم العليم الرّحيم الرّحمن.

ای ياران و امآء رحمن، جناب زائر حضرت حکيم و جناب آقا سيّد اسداللّه عليهما بهاء اللّه الأبهی چون ببقعه مبارکه رسيدند لسان بستايش جميع دوستان گشودند هر يک را توصيف بليغ نمودند و نعت و ثنای عظيم کردند که الحمدللّه کشور منوّر است و مشامها معطّر و ياران در وجد و سرور بی پايان بقسمی که هر دم مژده و بشارتی و هر نفس را بنَفَس رحمانی حرکت و اشارتی. زبانها ناطق است و فيض ابدی مانند سيل دافق هر يک بيان برهان کند و حجّت قاطعه اقامه نمايد سامعان باهتزاز آرد طالبانرا راه هدی بنمايد از اين نعت و ستايش جان و دل مشتاقانرا راحت و آسايش حاصل گشت که الحمدللّه زمهرير نقض را در آن ارض تأثيری نه و برد شديد انفاس قوم عنيد را در آن اقليم سطوتی نيست. هوای قلوب در نهايت اعتدال است و لمعه نور در نهايت اشتعال اگر چنين است عنقريب نور مبين احاطه نمايد و جنود علّيّين تأييد فرمايد و در اندک ايّامی آن اقليم جنّة النّعيم گردد

اين عبد را مقصد چنان بود که بهر يکی از ياران نامه‌‌‌ ئی منفرداً بنگارد ولی هزار افسوس که فرصت ندارم و بحسرت ايّام بسر برم البتّه ياران الهی معذور دارند زيرا اين کلک شکسته پيوسته بايد بشرق و غرب مخابره نمايد و نامه های مهمّه را جواب مرقوم دارد و امور را تمشيت و انتظام دهد و در هر نقطه‌‌‌ ئی اغنام الهی را شبانی کند و در هر حدود و ثغور هجوم و دفاع روحانی کند ملاحظه فرمائيد که چه قدر مشاغل و غوائل دارد و عليکم و عليکنّ البهآء الأبهی ع ع

